

## بررسی مناسبات بین سلاطین دهلی و خلفای عباسی<sup>۱</sup>

محسن معصومی

استادیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

سعید شیرازی<sup>۲</sup>

عضو هیأت علمی، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، گروه مطالعات شبه قاره و شرق آسیا، تهران، ایران

### چکیده

سلاطین دهلی مانند اکثر سلاطین مسلمان، برای کسب مشروعیت، خود را وفادار به خلافت عباسی نشان می‌دادند. انجام اعمال نمادین چون ضرب نام خلیفه بر سکه و آوردن نام خلیفه در خطبه، به‌توسط اکثر سلاطین دهلی، که مذهب رسمی حکومتشان حنفی بود، این واقعیت را آشکار می‌سازد که این سلاطین از لحاظ نظری، خود را وفادار به دستگاه خلافت می‌دانسته‌اند و برخی از ایشان با توجه به شرایط سیاسی روزگار خود، برای برتری بر رقیبان و جلب حمایت مسلمانان شبه قاره هند که غالباً حنفی‌مذهب بودند، با خلفای عباسی در بغداد و قاهره رابطه برقرار کردند و از آنان منشور و اجازه سلطنت گرفتند. در این نوشتار به بررسی روابط بین سلاطین فوق با خلفای عباسی بغداد و قاهره و فراز و فرودهای این روابط و انگیزه‌ها و دلایل دوسویه سلاطین و خلفا در برقراری این روابط پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ هند اسلامی، سلاطین دهلی، خلفای عباسی بغداد، خلفای عباسی قاهره.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۴.

۲. نویسنده مسؤول، رایانامه: saeed.shirazi890@gmail.com

## مقدمه

در دوره خلافت عباسیان، بیشتر حکومت‌های اسلامی این اصل را پذیرفته بودند که باید مشروعیت خود را از جانب آنان دریافت کنند. در واقع اکثریت جامعه اسلامی ادعای عباسیان مبنی بر جانشینی حضرت محمد را پذیرفته و فرمان‌روایی آنان بر مسلمانان را نیز بر حق می‌دانستند. بنابراین کسب مشروعیت از خلفای عباسی، یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی خاندان‌های حکومت‌گر قلمرو عباسیان بود. کسب اجازه از خلفای عباسی، حتی در مواقعی که خلفا فاقد قدرت و نفوذ سیاسی بودند، برای اکثر سلاطین مسلمان ضروری بود و بنا بر همین ضرورت بود که سلاطین مملوک مصر، سه سال پس از پایان یافتن کار خلفای عباسی بغداد (حک: ۱۳۲-۶۵۶هـ)، خلافت عباسیان را در مصر (حک: ۶۵۹-۹۳۲هـ)، احیا کردند. سلاطین غزنوی (حک: ۳۶۶-۵۸۲هـ) و سلاطین غوری (۳۹۰-۶۱۲هـ)، نیز به‌رغم قدرت و شوکت حکومتشان و موفقیت‌های نظامی در شبه قاره هند، برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، به منظور مقابله با رقیبان و کسب مقبولیت در بین مسلمانان قلمرو خود، بی‌نیاز از کسب اجازه از خلفای عباسی و اعلام وفاداری به دستگاه خلافت نبودند. رابطه بین سلاطین مسلمان و خلفای عباسی از دو جهت برای آنان مهم بود؛ نخست این که سلاطین مسلمان مشروعیت و مقبولیت حکومت خود را از این راه به دست می‌آوردند و دیگر این که، خلفای عباسی به‌رغم فقدان قدرت و نفوذ سیاسی، حداقل نفوذ معنوی خود را در سرزمین‌های اسلامی حفظ می‌کردند و حتی در مواردی به‌ویژه در دوره خلفای عباسی قاهره که غالباً وضع مالی مناسبی نداشتند از این رهگذر به اموالی دست می‌یافتند.

سلاطین دهلی، اصطلاحی است برای نامیدن پنج سلسله اسلامی (ممالیک، حک: ۶۰۲-۶۸۹هـ؛ خلجیان، حک: ۶۸۹-۷۲۰هـ؛ تغلقیان، حک: ۷۲۰-۸۱۷هـ؛ سادات، حک: ۸۱۷-۸۵۵هـ و لودیان، حک: ۸۵۵-۹۳۲هـ)، که بیش از سه سده در شمال و مرکز شبه قاره هند به مرکزیت دهلی حکومت کردند. هر چند، سده هفتم و هشتم اوج شکوه و اقتدار حکومت سلاطین دهلی بود، اما دو دهه پایانی سده هشتم قمری به‌ویژه پس از سلطنت فیروزشاه تغلق را می‌توان دوره افول قدرت سلاطین دهلی به شمار آورد؛ این افول با فتح دهلی به‌توسط تیمور در ۸۰۱هـ آشکار گردید. پس از فیروزشاه تغلق در زمان سلطنت جانشینان وی و سلاطین سادات و لودی عملاً قدرت سلاطین به دهلی و اطراف آن محدود شد و سرانجام با شکست ابراهیم لودی در مقابل بابر در ۹۳۲هـ حکومت سلاطین دهلی پایان یافت.

اکثریت جامعه شبه قاره هند در دوره سلاطین دهلی را هندوان تشکیل می‌دادند و مسلمانان (که اکثر آنان حنفی و برخی نیز شافعی مذهب بودند)، در اقلیت بودند. با توجه به خاستگاه غیر بومی سلاطین دهلی، آنان برای تداوم حکومت خود ناگزیر به جلب حمایت حداکثری مسلمانان سنی ساکن در قلمروشان بودند؛ به همین منظور، اکثر سلاطین دهلی برای کسب مشروعیت و مقبولیت و برتری بر رقیبان خود، نام خلفای عباسی را در خطبه و سکه می‌آوردند.

### ممالیک و خلفای عباسی

فتح دهلی به توسط قطب‌الدین ایبک در ۵۸۸هـ نقطه عطف مهمی در تاریخ شبه قاره هند بود، زیرا در پی آن آخرین گام برای تشکیل اولین سلسله اسلامی در شبه قاره هند برداشته شد. وی پس از فتح دهلی، به نمایندگی از غوریان در دهلی و لاهور حکومت کرد. هرچند، نظامی نیشابوری از معاصران قطب‌الدین ایبک در *تاج المآثر* از وی با القابی چون «عضد‌الخلافة» و «نصرت امیرالمومنین» نام برده؛<sup>۱</sup> اما با توجه به اینکه قطب‌الدین دست‌نشانده غوریان بود نیازی به کسب مشروعیت از خلیفه عباسی نداشت.

با درگذشت قطب‌الدین در ۶۰۷هـ، آرامش در لاهور به حکومت رسید، اما در همان سال فرماندهان لشکری در دهلی، شمس‌الدین ایلتتمش (حک: ۶۰۷-۶۳۳هـ)، را به سلطنت برداشتند. وی اولین سلطان مستقل دهلی، مؤسس واقعی سلسله ممالیک و اولین سلطان دهلی بود که از عباسیان خلعت و منشور گرفت.<sup>۲</sup> هرچند، گرفتن منشور از خلیفه عباسی که خود در ضعف سیاسی گرفتار بود جنبه تشریفاتی داشت، اما بدون تردید این کار دارای ارزش دینی و سیاسی فراوانی بوده و به سلطنت تازه‌تأسیس ایلتتمش در شبه قاره هند رسمیت می‌داده و وی را به عنوان تنها حاکم مورد تأیید خلیفه در برابر رقیبانش مطرح می‌کرده است.<sup>۳</sup>

ایلتتمش مؤسس اولین سلسله اسلامی در شبه قاره هند بود و تا قبل از او مسلمانان در شبه قاره هند فاقد حکومت مرکزی مستقل بودند. پس از این‌که وی سلسله ممالیک را ایجاد کرد، امیران قدرتمندی چون تاج‌الدین یلدوز در لاهور، غیاث‌الدین خلجی در لکهنوتی<sup>۴</sup> و

۱. نظامی نیشابوری، ۳۵.

2. Srivastava, 130; Qureshi, 27.

۳. میرحسین شاه، ۹۴؛ Kumar, 226.

4. Lakhnawti

ناصرالدین قُباچه در سند سلطنت ایلتتمش را به رسمیت نپذیرفتند و با او وارد جنگ شدند. از آنجا که ایلتتمش در ۶۲۵هـ آخرین رقیب خود را از میان برداشت<sup>۱</sup> و با توجه به ورود فرستادگان خلیفه به دهلی پس از این تاریخ، احتمالاً ایلتتمش پس از سرکوب رقیبان و یک پارچه کردن قلمرو خود به این نتیجه رسیده بوده است که برای کسب مقبولیت در بین مسلمانان شبه قاره هند و نیز رسمیت بخشیدن به حکومت تازه تأسیس خود، برای رهایی از شر رقیبان احتمالی آینده، ناگزیر به کسب مشروعیت از خلیفه عباسی است. هم‌چنین، این اقدام موجب می‌شد که حکومت وی به عنوان اولین حکومت اسلامی در شبه قاره هند رسمیت یافته و شبه قاره هند حداقل از لحاظ نظری از دارالکفر جدا و به دارالاسلام ضمیمه شود و در نتیجه، راه حملات احتمالی به شبه قاره هند به بهانه جهاد از جانب دیگر سلاطین مسلمان بسته می‌شد.

به هرروی، نمایندگان مستنصر خلیفه عباسی روز دوشنبه ۲۲ ربیع الاول ۶۲۶هـ وارد دهلی شدند. ایلتتمش به گرمی از آنان استقبال کرد و به این مناسبت شهر را آذین بستند و به جشن و شادی پرداختند. خلیفه علاوه بر ایلتتمش برای فرزندان و امرای او نیز خلعت فرستاده بود.<sup>۲</sup> جوزجانی، نامی از فرستادگان خلیفه عباسی نبرده اما برنی نام یکی از فرستادگان را که احتمالاً ریاست هیأت اعزامی را برعهده داشته، «جلال الدین عروس» آورده است.<sup>۳</sup> ایلتتمش فرستادگان خلیفه را با هدایای فراوان روانه بغداد کرد.<sup>۴</sup> در منابع متعلق به دوره ایلتتمش از وی به عنوان «عضدالخلافة» و «ناصرامیرالمومنین» یاد شده است.<sup>۵</sup> وی هم‌چنین نام خلیفه عباسی، مستنصر را بر سکه‌هایش ضرب کرد.<sup>۶</sup>

۱. برای شرح کامل این رقابت‌ها نک: جوزجانی، ۴۴۵/۱-۴۴۷.

۲. جوزجانی، ۴۴۷/۱؛ عبدالحی حسنی، ۹۱/۱-۹۲، به اشتباه اولین منشور ارسالی از جانب خلفای عباسی، برای سلاطین دهلی را متعلق به ناصر (حک: ۵۷۵-۶۲۲هـ) دانسته که در ۶۱۷هـ آن را برای ایلتتمش فرستاده و دومین منشور را متعلق به مستنصر (حک: ۶۳۳-۶۴۰هـ) دانسته که برای رضیه (حک: ۶۳۴-۶۳۷هـ) فرستاده بوده است؛ اما چنان که مولف سیرت فیروزشاهی، (ص ۲۷۳)، نیز به آن اشاره کرده در بین سلاطین دهلی تا قبل از محمدبن تغلق تنها ایلتتمش از خلفای عباسی منشور گرفته بوده است.

۳. برنی، ۱۰۳.

۴. سرهندي، ۱۹.

۵. برای نمونه نک: نظامی نیشابوری ۲۶۹؛ فخرمدبر، ۱۶.

6. Thomas, 46; Lane-Poole, 13.

با این که هیچ یک از جانشینان ایلتتمش با خلفای عباسی رابطه نداشتند؛ اما به پیروی از وی با انجام اعمال نمادین، چون ضرب نام مستنصر و مستعصم بر سکه و آوردن نام آنان در خطبه، وفاداری خود به دستگاه خلافت عباسی و نفوذ معنوی آنان را آشکار می‌ساختند.<sup>۱</sup> پس از این که ناصرالدین محمودشاه (حک: ۶۴۴-۶۶۴هـ)، پسر کوچک ایلتتمش به سلطنت رسید. وی نیز نام مستعصم را بر سکه‌های خود ضرب کرد.<sup>۲</sup> با آن که در خلال سلطنت او فتح بغداد به توسط هولاکو در ۶۵۶هـ، به بیش از پنج سده خلافت عباسیان در بغداد پایان داد و حدود سه سال بعد، بیبرس (حک: ۶۵۸-۶۷۶هـ)، از سلاطین مملوک مصر، مستنصر (خلافت: ۶۵۹هـ)، از بازماندگان عباسیان بغداد را به خلافت برداشت، اما سنت ضرب نام خلیفه مقتول بر سکه‌ها و آوردن نام آنان در خطبه به توسط آخرین سلاطین مملوک دهلی هم‌چنان ادامه یافت.<sup>۳</sup> در زمان سلطنت یکی از سلاطین مملوک به نام بلبن (حک: ۶۶۴-۶۸۶هـ)، به دستور وی پانزده محله برای اسکان مهاجران در دهلی ساخته شد که یکی از این محله‌ها به «محله عباسی» مشهور بود<sup>۴</sup> و محل اسکان بازماندگان خلفای عباسی بغداد بوده که پس از حمله مغولان به دهلی آمده و در این شهر ساکن شده بودند.

### خَلْجیان و خلفای عباسی

جلال الدین فیروزشاه خلجی (حک: ۶۸۹-۶۹۵هـ)، مؤسس سلسله خلجیان، به تقلید از سلاطین مملوک، نام خلیفه مقتول عباسی، مستعصم را بر سکه‌های خود ضرب کرد،<sup>۵</sup> اما رکن الدین ابراهیم شاه (حک: ۶۹۵هـ)، پسر جلال الدین فیروز شاه در سلطنت کوتاه مدت خود به این سنت پایان داد. وی نام خلیفه مقتول عباسی را از سکه‌های خود حذف و عنوان «ناصر امیرالمؤمنین» را بر سکه‌هایش ضرب کرد و بدین ترتیب وفاداری خود به دستگاه خلافت عباسی را نشان داد.<sup>۶</sup> پس از رکن الدین ابراهیم شاه، علاءالدین محمد خلجی (حک: ۶۹۵-۷۱۵هـ)، به سلطنت رسید. وی بزرگ‌ترین سلطان خلجی و فاتح بخش وسیعی از دکن بود. با این که از لحاظ نظری، خلافت فردی غیر قریشی ممکن نبود، اما امیر خسرو دهلوی در *خزائن الفتوح / تاریخ علایی* (از

1. Srivastava, 130; Thomas, 107,118,122; Lane-Poole,18-19,21-22.

2. Thomas, 129.

3. Thomas, 134,141; Lane-Poole, 27-31; Qureshi, 28.

۴. فرشته، ۲۶۷/۱-۲۶۸.

5. Thomas, 154; Lane-poole, 34-35.

6. Thomas, 155 Lane-poole, 37.

آثار منثور امیر خسرو)، از وی با عنوان خلیفه نام برده است.<sup>۱</sup> احتمالاً به همین دلیل، علاءالدین خلجی را اولین سلطان دهلی دانسته‌اند که از آوردن نام خلیفه در خطبه و سکه امتناع کرده- است.<sup>۲</sup> اما سکه‌ها و کتیبه‌های بر جای مانده از او که در آن‌ها خود را «ناصر امیرالمومنین» و «یمین الخلافة» نامیده، خلاف ادعای فوق را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که وی علاقه نداشته که خود را خلیفه بنامد.<sup>۳</sup>

امیر خسرو دهلوی در مثنوی نهم، از قطب‌الدین مبارکشاه خلجی (حک: ۷۱۶-۷۲۰هـ)، پسر علاءالدین نیز با عنوان «خلیفه» و از دهلی با عنوان «دار الخلافة» نام برده است.<sup>۴</sup> ادعای امیر خسرو دهلوی درباره خلافت قطب‌الدین، با توجه به سکه‌های برجای مانده از قطب‌الدین که در آن‌ها خود را «امام اعظم» و «خلیفه رب العالمین» نامیده و از دهلی نیز با عنوان «دار الخلافة» نام برده شده، تأیید می‌شود.<sup>۵</sup> در واقع، قطب‌الدین تنها سلطان دهلی بود که چنین القابی را که خاص خلیفه بود برای خود به کار برده است.<sup>۶</sup> احتمالاً نفوذ معنوی گسترده نظام‌الدین اولیا (۷۲۵هـ)، از مشایخ چشتیه، در بین طبقات مختلف جامعه و رقابت بین او و قطب‌الدین که به نزاع نیز تبدیل شده بود،<sup>۷</sup> در به کارگیری عناوین فوق مؤثر افتاده و این اقدام قطب‌الدین تلاشی برای تقویت جایگاه خود و کاهش نفوذ معنوی نظام‌الدین اولیا بوده است.

پس از کشته شدن قطب‌الدین مبارکشاه خلجی در ۷۲۰هـ به دست وزیرش خسروخان (هندوی نو مسلمان)، خسروخان (حک: ۷۲۰هـ)، به سلطنت رسید. وی نیز که حتی متهم به ارتداد و تلاش برای تضعیف مسلمانان بود،<sup>۸</sup> در سکه‌هایش عنوان «ولی امیرالمؤمنین» را نقش کرد.<sup>۹</sup>

۱. دهلوی، خزائن، ۶.

2. Srivastava, 283.

3. Thomas, 168, 173; Lane- Poole, 38; Qureshi 29-32.

۴. دهلوی، نهم، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۴۳.

5. Thomas, 179-180; Lane-poole, 44-45; تصویر شماره ۱.

6. Tripathi, 52-53; Qureshi, 32; Lal, 308.

۷. برای شرح این رقابت‌ها و نفوذ نظام‌الدین اولیا در بین مسلمانان و هندوان، نک: برنی، ۳۹۶؛ میرخورد ۱۶۰ -

۱۶۱؛ دهلوی، اخبار، ۵۹۳.

۸. برنی، ۴۰۹-۴۱۲.

9. Thomas, 186; Lane- poole, 49.

### تغلقیان و خلفای عباسی قاهره

غیاث‌الدین تغلق (حک: ۷۲۰-۷۲۵هـ)، مؤسس سلسله تغلقیان نیز در سکه‌هایش خود را «ناصر امیرالمؤمنین» نامید و بدین ترتیب نفوذ معنوی عباسیان را پذیرفت.<sup>۱</sup> پس از او روابط بین سلاطین دهلی و خلفای عباسی به اوج خود رسید. در زمان سلطنت دو نفر از جانشینان او، بارها فرستادگان خلفای عباسی قاهره به دهلی آمدند و منشورهایی برای آنان آوردند.

پس از غیاث‌الدین تغلق، پسر او محمدبن تغلق (حک: ۷۲۵-۷۵۲هـ)، به سلطنت رسید. چگونگی ارتباط وی با خلفای عباسی را می‌توان در دو مرحله بررسی کرد.

در مرحله نخست، وی به عنوان سلطانی مستقل و قدرتمند حتی القابی چون «یمین الخلیفه» را که نشان وفاداری به دستگاه خلافت بود از سکه‌های خود حذف کرد و نام خلفای راشدین و آیات و احادیث را جایگزین آنها کرد و با نقش کردن عباراتی چون: «من اطاع السلطان فقد اطاع الرحمن» بر سکه‌هایش، کوشید تا حکومت خود را مشروعیت بخشد.<sup>۲</sup>

مرحله دوم هنگامی بود که وی پس از قتل عام تعداد زیادی از فقها، علما و صوفیان که رهبران دینی شبه قاره هند بودند و در بین مردم نفوذ بسیاری داشتند این طبقه را با خود دشمن کرد و حمایت آنان را از دست داد و از این رو، در صدد برآمد تا با گرفتن منشور از خلیفه عباسی این خلأ را پر کند. از سوی دیگر وی تلاش کرد تا با گرفتن منشور از خلفای عباسی در دل رقیبان خود وحشت ایجاد کند که البته در این زمینه نیز به نتیجه‌ای نرسید.<sup>۳</sup> در مرحله دوم، او تلاش کرد با گرفتن منشور از خلفای عباسی قاهره، به حکومت خود مشروعیت بخشد. هرچند، برنی و به تبع او دیگر مورخان، این اقدام او را ناشی از اعتقادات مذهبی او دانسته‌اند،<sup>۴</sup> اما با توجه به شواهد موجود، این اقدام صرفاً سیاسی و تلاشی برای احیای مقبولیت از دست رفته‌اش بوده است،<sup>۵</sup> چنان‌که بدرالدین چاچی شاعر دربار محمدبن تغلق در اشعار خود به دفعات به منشورهای فرستاده شده برای محمدبن تغلق اشاره کرده و آن را دلیلی بر مشروعیت حکومت ممدوح خود دانسته است.<sup>۶</sup>

1. Thomas, 190.

2. Thomas, 208, 214, 249-251; Lane- poole 55-63; شماره ۲، تصویر سکه نک: تصویر شماره ۲.

3. Qureshi, 33-34; Majumdar, 1/78; Husain, 175.

۴. برنی، ۴۹۸؛ فرشته، ۱ / ۴۶۱ - ۴۶۲؛ هروی، ۱ / ۲۱۱.

5. Pande, 131-132; Siddiqi, 211.

۶. برای نمونه نک: چاچی، ۳۲۳، ۳۲۹.

امپراتوری وسیعی که محمدبن تغلق از پدرش به ارث برد یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های مسلمانان در شبه قاره هند بود، اما وی با بلند پروازی‌ها و اقدامات نسنجیده و شتابزده آن امپراتوری را به آشوب کشاند. انتقال پایتخت از دهلی به دیوگیر (دولت آباد)، کوچاندن اجباری مردم و قتل عام آنان و به قتل رساندن علما و صوفیان،<sup>۱</sup> موجب نارضایی مردم از سلطنت او شد. اقدامات او شرایطی را به وجود آورد که مهار آن خارج از توان و قدرتش بود.<sup>۲</sup> استقلال سلاطین بنگال (حک: ۷۳۷-۹۸۴هـ)، در ۷۳۷هـ،<sup>۳</sup> به‌عنوان اولین حکومت مسلمان مستقل از سلاطین دهلی، استقلال سلاطین هندوی ویجانگر در همان سال در جنوب شبه قاره هند<sup>۴</sup> و شورش امیران صده گجرات و دکن که در نهایت منجر به تأسیس سلسله بهمنیان دکن دکن (حک: ۷۴۸-۹۳۴هـ)، گردید،<sup>۵</sup> همگی نشان از اوضاع آشفته سلطنت محمد بن تغلق دارد و به همین سبب، او کوشید تا با گرفتن منشور از خلیفه عباسی قاهره اوضاع حکومت خود را سامان بخشد.

بنا بر روایت برنی، محمدبن تغلق از تجدید خلافت عباسیان در قاهره مطلع نبود. وی پس از کسب اطلاع از زبان مسافران، نماز جمعه و نماز عیدین را متوقف و نام خود را از سکه حذف کرد و به جای آن نام خلیفه را آورد و با نوشتن نامه‌های متعدد از خلیفه عباسی درخواست منشور و خلعت کرد.<sup>۶</sup> هرچند، برنی و دیگر مورخان زمان دقیق این اقدام و نام خلیفه عباسی مورد نظر را ذکر نکرده‌اند، اما به کمک سکه‌های برجای مانده از دوره محمد بن تغلق می‌توان تاریخ احتمالی را حدس زد. در بین سکه‌های برجای مانده قدیمی‌ترین سکه‌ای که حاوی نام خلیفه عباسی است متعلق به ۷۴۱هـ است که بر روی آن نام مستکفی اول (خلافت: ۷۰۱-۷۴۱هـ)، ضرب شده است.<sup>۷</sup> ظاهراً محمد بن تغلق به‌رغم پایان خلافت مستکفی در ۷۴۱هـ<sup>۸</sup> تا آمدن اولین فرستاده خلیفه به دهلی، در ۷۴۴ یا ۷۴۵هـ از این موضوع مطلع نبوده و به همین

۱. برای شرح تفصیلی نک: برنی، ۴۷۲-۴۷۴.

۲. بداونی، ۱۶۳/۱-۱۶۴.

۳. سلیم، ۹۱-۹۲.

4. Srivastava 199.

۵. فرشته، ۴۷۴/۱-۴۷۷.

۶. برنی، ۴۹۱-۴۹۲؛ نیز نک: سیرت فیروزشاهی، ۲۷۳، که معتقد است محمدبن تغلق برای مدتی، تا رسیدن منشور خلیفه عباسی، از سلطنت دست کشید.

7. Thomas, 259; تصویر شماره ۳.

8. Bosworth, 259.



سبب تا چهار سال پس از خلافت مستکفی هم‌چنان نام او را بر سکه‌های خود ضرب می‌کرده است.<sup>۱</sup> مقریزی و بکری زمان ورود اولین فرستادگان سلطان هند به قاهره را ۷۴۴هـ. دانسته‌اند.<sup>۲</sup> دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

به گفته برنی در ۷۴۴هـ حاجی سعید صصری و دیگر فرستادگان خلیفه عباسی وارد دهلی شدند.<sup>۳</sup> برنی که خود از ملازمان محمدبن تغلق بوده، تشریفات این رویداد را به تفصیل ذکر کرده است. بنابر روایت او سلطان با پای برهنه به استقبال فرستادگان خلیفه رفت و بر پای حاجی سعید صصری بوسه زد و منشور خلیفه را بر سر خود گذاشت. حتی وی برای احترام به نام خلیفه عباسی، که در خطبه خوانده می‌شد چند جمعه تا مسجد پیاده رفت. هم‌چنین، وی دستور داد تا نام سلاطینی را که از خلفای عباسی اجازه سلطنت نداشتند از جمله پدرش را، از خطبه حذف کردند و تنها نام پادشاهانی را که اجازه سلطنت داشتند باقی گذاشت. او هم‌چنین دستور داد تا در طراز جامه‌های قیمتی و در عمارت‌های بلند نام خلیفه عباسی را نقش کنند.<sup>۴</sup> ظاهراً اقدام به کارهای نمادینی چون پابرنه به استقبال فرستادگان خلیفه رفتن و بوسه بر پای فرستاده خلیفه زدن، تلاشی بوده برای جلب حمایت مسلمانان قلمروش که به گفته ابن بطوطه بیشتر حنفی‌مذهب بودند.<sup>۵</sup> جلب حمایت مسلمانان شبه قاره برای محمدبن تغلق به‌ویژه به‌ویژه پس از شکل‌گیری سلسله‌های مسلمان بنگال و سلاطین هندوی ویجانگر از اهمیت بیشتری برخوردار شد، چرا که سلسله‌های مذکور، تهدید بالقوه‌ای برای حکومت وی محسوب می‌شدند. هم‌چنین، دستور او به حذف نام سلاطینی که از خلفای عباسی اجازه سلطنت نداشتند موجب شد که نام او در کنار ایلتمش به عنوان تنها سلاطین مأذون از خلفای عباسی در خطبه باقی بماند، و بدون تردید این موضوع در بین مردم از اهمیت زیادی برخوردار بود و به حکومت وی مشروعیت می‌بخشیده است.

به گفته مؤلف ناشناس سیرت فیروزشاهی، پس از رسیدن صصری به دهلی «برتعاقب آن»، حاجی خلف از جانب خلیفه عباسی برای تصدیق منشوری که صصری آورده بود با

1. Thomas, 7.

۲. مقریزی، ۳۹۸/۳؛ بکری، ۴۸.

۳. برنی، ۴۹۱-۴۹۲، نیز نک: سیرت فیروزشاهی، ۲۷۴، که ورود فرستادگان را در ۷۴۵هـ ذکر کرده؛ بداونی، ۱۶۶/۱ که نام فرستاده خلیفه را «حاجی سعید مصری» ذکر کرده است.

۴. برنی، ۴۹۲-۴۹۳.

۵. ابن بطوطه، ۵۲۳/۲-۵۲۴.

منشوری جدید وارد دهلی شد.<sup>۱</sup> برنی و مورخان دیگر، هیچ اشاره‌ای به آمدن حاجی خلف نکرده‌اند. بنابر روایت برنی پس از رسیدن حاجی صرصری به دهلی، سلطان حاجی رجب برقی را با هدایای فراوان به مصر فرستاد؛<sup>۲</sup> اما به گفته مؤلف سیرت فیروزشاهی سلطان حاجی رجب برقی را قبل از رسیدن صرصری به دهلی، در ۷۴۴هـ به مصر فرستاده بود.<sup>۳</sup>

برنی اشاره‌ای به نام خلیفه عباسی مورد نظر نکرده است. اما مؤلف سیرت فیروزشاهی، حاجی سعید صرصری را که به گفته وی در ۷۴۵هـ وارد دهلی شد، فرستاده مستکفی و حاجی رجب برقی را فرستاده الحاکم (حک: ۷۴۱-۷۵۳هـ)، دانسته است.<sup>۴</sup> اما همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پایان خلافت مستکفی ۷۴۰هـ بوده و با توجه به زمان ورود صرصری به دهلی در ۷۴۵هـ (به اعتقاد مؤلف سیرت فیروزشاهی)، به نظر می‌رسد حاجی سعید صرصری نیز از جانب الحاکم به دهلی آمده، مگر این‌که بپذیریم سفر صرصری به دهلی حدود پنج سال طول کشیده بوده باشد.

به گفته برنی در ۷۴۷هـ حاجی رجب برقی و شیخ الشیوخ مصری، فرستاده الحاکم، وارد دهلی شدند. سلطان به استقبال آنان رفت و در اقدامی نمادین درحالی که منشور خلیفه عباسی را بر سرگرفته بود از دروازه شهر تا قصر پیاده آمد. این بار، سلطان انگیزه‌های سیاسی خود را با توجه به اوج گرفتن قیام امیران صده دکن و گجرات<sup>۵</sup> آشکارتر کرد و با منشور و مصحف خلیفه، از امیران صده و هزاره به نام خلیفه عباسی بیعت گرفت؛<sup>۶</sup> چنان‌که به گفته هروی: «هر حکم که از سلطان به صدور می‌انجامید به خلیفه منسوب می‌ساخت و می‌گفت امیرالمؤمنین چنین حکم کرده و چنان فرموده».<sup>۷</sup>

سرانجام، شورش امیران صده منجر به تشکیل سلسله بهمنیان دکن به‌توسط علاءالدین حسن کانگو (حک: ۷۴۸-۷۶۰هـ)، شد. با توجه به این‌که علاءالدین حسن با شورش برضد محمدبن تغلق به قدرت رسیده و حکومتش در دکن از نوع استیلا بود، در صدد برآمد تا با آوردن القابی چون «یمین الخلافه» و «ناصر امیرالمؤمنین» در خطبه و سکه و استفاده از

۱. سیرت فیروزشاهی، ۲۷۴.

۲. برنی، ۴۹۳.

۳. سیرت فیروزشاهی، همانجا.

۴. همان، ۲۷۴-۲۷۵.

## 5. Guḍjarāt

۶. برنی، ۴۹۴-۴۹۵.

۷. هروی، ۲۱۳/۱.

چترسپاه که نشان خلفای عباسی بود به سلطنت تازه تأسیس خود در دکن مشروعیت بخشد و بدین ترتیب، استقلال خود از سلاطین تغلقی و وفاداری خود به دستگاه خلافت قاهره را نشان دهد.<sup>۱</sup> به گفته برنی، خلیفه عباسی، دو بار دیگر و بنابر روایت مؤلف ناشناس سیرت فیروزشاهی «متواتر هر سال» برای محمدبن تغلق منشور و خلعت فرستاد؛<sup>۲</sup> با توجه به این که رسیدن این منشورها قطعاً پس از ۷۴۷ هجری بوده، احتمالاً رقابت بین محمدبن تغلق و علاءالدین حسن و تلاش سلطان تغلقی برای اعلام برتری بر وی در گرفتن این منشورهای متعدد بی تأثیر نبوده است.

به هر روی، شهرت، حسن رفتار و علاقه محمدبن تغلق به عباسیان، غیاث‌الدین محمد، از نوادگان مستنصر خلیفه عباسی بغداد، را در ۷۴۷ هجری از ماوراءالنهر به دهلی کشاند. ابن بطوطه، که خود در دربار محمدبن تغلق حضور داشته و از نزدیک غیاث‌الدین محمد را دیده، این موضوع را این‌گونه بیان کرده است: غیاث‌الدین در ماوراءالنهر بود که از محبت سلطان محمد به عباسیان مطلع شد، پس دو نفر را برای کسب اطلاعات بیشتر به دهلی فرستاد. فرستادگان او با استقبال گرم سلطان روبه‌رو شدند. محمدبن تغلق سی هزار دینار برای تأمین مخارج سفر غیاث‌الدین به فرستادگان او داد و به خط خود نامه‌ای نوشته غیاث‌الدین را به دهلی دعوت کرد. پس از این که غیاث‌الدین در ۷۴۷ هجری به نزدیکی دهلی رسید، سلطان به استقبال وی رفت و او را در قسمتی از شهر دهلی مشهور به «سیری» در قصر قدیمی علاءالدین خلجی اسکان داد و ناحیه سیری با باغ‌ها و خانه‌های اطراف آن و صد قریه را به اقطاع به او داد. هم‌چنین به دستور سلطان، غیاث‌الدین اجازه یافت سواره به دربار وارد شود و در کنار سلطان بر تخت سلطنت بنشیند. این در حالی بود که ابن بطوطه بعداً پسر غیاث‌الدین را در بغداد دیده که در شرایط بدی زندگی می‌کرده است.<sup>۳</sup> دادن چنین امتیازاتی از جانب محمد بن تغلق به فردی که فاقد هرگونه قدرت سیاسی بوده تلاشی برای قداست‌بخشی به حکومتش و جلب حمایت مسلمانان قلمروش بوده است.

پس از درگذشت محمد بن تغلق، پسر عموی او فیروزشاه تغلق (حک: ۷۵۲-۷۹۲ هجری)، با اصرار و حمایت غیاث‌الدین محمد، و شیخ نصیرالدین چراغ دهلی، از مشایخ چشتیه به سلطنت رسید.<sup>۴</sup> وی نیز مانند محمد بن تغلق با خلفای عباسی قاهره رابطه داشت و نام آنان را برسکه-

۱. فرشته، ۲۳۷/۲-۲۳۸؛ معصومی، ۴۳.

۲. برنی، ۴۹۵؛ سیرت فیروزشاهی، ۲۷۵.

۳. ابن بطوطه، ۴۶۹/۲-۴۷۲؛ برنی، ۴۹۶؛ فرشته، ۴۶۷/۱.

۴. برنی، ۵۳۶؛ فرشته، ۴۸۶/۱.

های خود ضرب می‌کرد.<sup>۱</sup> در ۷۵۴هـ، شیخ شهاب‌الدین احمد صامت، فرستاده خلیفه عباسی، معتضد(حک: ۷۵۳-۷۶۳هـ)، برای فیروزشاه خلعت و منشوری آورد که فیروزشاه را «سیف الخلافه» و «قسیم امیرالمؤمنین» نامیده بود.<sup>۲</sup>

بنابر روایت برنی در شش سال اول سلطنت فیروزشاه، دو مرتبه منشور و خلعت برای او به دهلی آوردند.<sup>۳</sup> اما مؤلف سیرت فیروزشاهی دومین منشور ارسالی از جانب خلیفه عباسی را متعلق به متوکل(حک: ۷۶۳-۷۷۹ و ۷۷۹-۷۸۵هـ)، می‌داند که فرستادگان او، قاضی بهاء‌الدین و خواجه کافور خلیفتی در ۷۶۴هـ وارد دهلی شدند و برای فیروزشاه منشور و خلعت آوردند.<sup>۴</sup> مؤلف سیرت فیروزشاهی مضمون این منشور را در کتاب خود آورده است. در این منشور علاوه بر این‌که از فیروزشاه تغلق با لقب «سیدالسلطین» نام برده شده بود، تمام شبه قاره هند حتی دیوگیر و لکهنوتی نیز که عملاً در دست سلاطین مستقل بهمنی و پادشاهان بنگال بود از جانب خلیفه عباسی به او واگذار شده بود و در پایان منشور هرگونه مخالفت با فیروزشاه را مخالفت با خلیفه، مخالفت با خلیفه را مخالفت با رسول اکرم(ص)، و در نهایت مخالفت با خدا اعلام کرده و جهاد برضد مخالفان را واجب دانسته و در مقابل، اطاعت از فیروزشاه را اطاعت از خود، اطاعت از خود را اطاعت از پیامبر اکرم(ص) و در نتیجه اطاعت از خدا شمرده بود؛<sup>۵</sup> و این‌گونه به حکومت فیروزشاه مشروعیت و قداست بخشید.

بار دیگر، در ۷۶۶هـ فرستادگان خلیفه متوکل، ناصرالدین دواتدار و شرف‌الدین رفاعی، وارد دهلی شدند و برای فیروز شاه منشور آوردند. مؤلف سیرت فیروزشاهی مضمون این منشور را نیز در کتاب خود آورده است. به گفته وی، خلیفه عباسی در منشور ارسالی خطاب به فیروزشاه تغلق گفته بود که: «بر هیچ کس از پادشاهان هند جز صاحب تخت دهلی منشور ننبشته‌ایم و اذن سلطنت نداده، تو را به سلطنت و امارت ممالک هند مفوض گردانده‌ایم؛ پس هر که اطاعت کند تو را اطاعت کرده باشد ما را، و هر که بی‌فرمانی کرده باشد تو را بی‌فرمانی کرده باشد ما را، و معزول باشد و این شمشیر من در گردن او باشد و به‌درستی که والی

1. Thomas, 298, 300; Lane-Poole, 73.

۲. سیرت فیروزشاهی، ۲۷۵.

۳. برنی، ۵۹۸-۵۹۹.

۴. سیرت فیروزشاهی، همانجا.

۵. سیرت فیروزشاهی، ۲۷۵-۲۷۶.

گردانیدیم ما تو را بر ممالک هند و آنچه منسوب بدان و...»<sup>۱</sup>. با توجه به این که یکی از خلفای عباسی قاهره که فرشته نامی از وی نبرده و زمان دقیق ارسال منشور از جانب وی را نیز ذکر نکرده است، قبل از ۷۶۳هـ برای سلطان دکن محمدشاه (حک: ۷۵۹-۷۷۶هـ)، منشور و اجازه خطبه و سکه فرستاده بوده است<sup>۲</sup> و همچنین، با توجه به درگیری‌های پیش‌آمده بین فیروزشاه تغلق و پادشاهان بنگال<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد ارسال منشورهایی با مضامین فوق، به‌ویژه تأکید این منشور بر این که خلیفه تنها برای فیروزشاه تغلق منشور و اجازه سلطنت فرستاده و نیز تأکید بر این موضوع که تمام هند از جانب خلیفه به فیروزشاه واگذار شده است، حاصل رقابت بین فیروزشاه و سلاطین بهمنی و پادشاهان بنگال بوده است.

در ۷۷۱هـ فرستادگان خلیفه عباسی، قاضی نجم‌الدین قریشی و خواجه کافور خلیفتی به همراه محمود شمسی، از نزدیکان فیروزشاه تغلق، که وقف‌نامه موقوفات سلطان را برای تأیید به مصر برده بود، با خلعت و منشور خلیفه و وقف‌نامه تأیید شده وارد دهلی شدند.<sup>۴</sup> به گفته عفیف، که خود به دربار فیروزشاه تغلق رفت و آمد داشته است، هر بار که خلیفه منشور و خلعت برای فیروزشاه می‌فرستاد علاوه بر جامه‌ای که برای سلطان ارسال می‌کرد برای شاهزاده فتح‌خان و وزیر فیروزشاه، خان جهان نیز جامه می‌فرستاد. عفیف تشریفات مربوط به زمان ورود فرستادگان خلیفه به شهر را این‌گونه بیان می‌کند که سلطان خود به استقبال فرستادگان خلیفه می‌رفت و پس از احترام به آنان و مطالعه منشور خلیفه، ابتدا جامه خلیفه را به دست خود برتن شاهزاده و خان جهان می‌کرد و سپس در جشنی عمومی شرکت می‌کردند. سلطان جامه خلیفه را برای تبرک در جامه‌دارخانه خاص و نشانه‌های مراتب دولت را در علمخانه خاص نگاه می‌داشت.<sup>۵</sup> فیروزشاه در کتابش از منشورهایی که از جانب خلیفه عباسی دریافت کرده است، به عنوان «بزرگ‌ترین و بهترین دولت» نام برده که خداوند به وی اعطا کرده است.<sup>۶</sup>

پس از فیروزشاه تغلق، سلطنت تغلقیان در سرآشویی سقوط افتاد. جانشینان وی هیچ رابطه‌ای با خلفای عباسی نداشتند و تنها به‌ضرب عناوینی چون: «نایب امیرالمؤمنین خَلَدَت

۱. همان، ۲۷۷.

۲. فرشته، ۲/۲۶۱.

۳. برای شرح تفصیلی این درگیری‌ها نک: عفیف، ۱۰۹-۱۲۴، ۱۴۴-۱۶۳.

۴. سیرت فیروزشاهی، ۲۷۷-۲۷۸.

۵. عفیف، ۲۷۴-۲۷۵.

۶. فیروزشاه، ۱۸-۱۹.

خلافت» و «فی زمن الامام امیرالمؤمنین خَلْدَت خلافت» بر سکه‌های خود بسنده کردند<sup>۱</sup> و بدین ترتیب وفاداری خود به دستگاه خلافت را نشان دادند.

### سادات (خضر خانیه) و خلفای عباسی

پس از انقراض حکومت سلاطین تغلقی، خضرخان (حک: ۸۱۷-۸۲۴هـ)، سلسله‌ای را بنیاد نهاد که به دلیل انتساب وی به خاندان پیامبر(ص)، به سادات مشهور شد. خضرخان به کمک تیمورلنگ به قدرت رسیده بود و خود را دست‌نشانده او می‌دانست و از این‌که عنوان «شاه» را به کار ببرد امتناع داشت و خود را «رایات اعلیٰ خضرخان» نامید<sup>۲</sup> و در خطبه و سکه نیز به جای آوردن نام خلفای عباسی، نام تیمور و شاهرخ را می‌آورد؛<sup>۳</sup> اما جانشینان خضرخان، خود را شاه نامیدند و در سکه‌های خود عناوینی چون «فی زمن الامام امیرالمؤمنین خلدت خلافت» و «نایب امیرالمؤمنین» را ضرب کردند و بدین ترتیب وفاداری خود به خلفای عباسی را اعلام کردند.<sup>۴</sup> تاریخ مبارکشاهی سرهندی، مهم‌ترین منبع به جای مانده از دوره سلاطین سادات که وقایع مربوط به این سلسله را تا ۸۳۸هـ دربردارد، هیچ اشاره‌ای به برقراری رابطه بین سلاطین سادات و خلفای عباسی قاهره نکرده است.

### لودیان و خلفای عباسی

پس از سادات، سلاطین افغان لودی، به‌توسط بهلول لودی (حک: ۸۵۵-۸۹۴هـ)، در دهلی به قدرت رسیدند. منابعی که به تاریخ افغان‌ها در شبه قاره هند پرداخته‌اند (از جمله *واقعات مشتاقی* تألیف شیخ رزق الله مشتاقی، *تاریخ دودی* تألیف عبدالله، *تاریخ شیرشاهی* تألیف عباس سروانی، *تاریخ شاهی* تألیف احمد یادگار و *تاریخ خان جهانی* و *مخزن افغانی* تألیف نعمت الله هروی)، هیچ اشاره‌ای به رابطه بین بهلول لودی و جانشینانش، سکندر لودی (حک: ۸۹۴-۹۲۳هـ) و ابراهیم لودی (حک: ۹۲۳-۹۳۲هـ)، با خلفای عباسی قاهره نکرده‌اند. با این حال، در سکه‌های بر جای مانده از سلاطین لودی نیز، عناوینی چون: «نایب امیرالمؤمنین» و «فی زمن

1. Thomas, 306, 308; Lane-Poole, 81-91.

۲. سرهندی، ۱۸۱؛ بداونی، ۱۹۷/۱.

3. Tripathi, 79; Srivastava, 229; Qureshi, 37.

4. Thomas, 333,337,339; Aziz Ahmad, 10.

امیرالمؤمنین خُلِدَّتْ خِلاَفَتُهُ» ضرب شده است<sup>۱</sup> که نشان می‌دهد سلاطین مذکور نیز نفوذ معنوی خلفای عباسی را پذیرفته بوده‌اند. ابراهیم لودی، آخرین سلطان دهلی نیز به‌رغم این که آغاز سلطنت او هم‌زمان با نبرد «مرج دابق» در ۹۲۳ هـ و شکست ممالیک مصر از سلطان سلیم عثمانی و در نتیجه، پایان یافتن کار عباسیان مصر بوده، در سکه‌هایش عناوین فوق را ضرب کرده‌است.<sup>۲</sup>

### نتیجه

برای اکثر سلاطین مسلمان، کسب اجازه از خلفای عباسی نشان مشروعیت حکومت آنان بود و این مشروعیت عامل مهمی برای کسب مقبولیت محسوب می‌شد؛ به همین خاطر سلاطین مسلمان تلاش می‌کردند تا به هر شکل ممکن خود را وفادار به دستگاه خلافت عباسی نشان دهند. سلاطین دهلی نیز از این قاعده مستثنا نبودند و با توجه به خاستگاه غیر بومی آنان و این که اکثریت مسلمانان شبه قاره هند را پیروان مذهب حنفی تشکیل می‌دادند و مذهب رسمی سلاطین دهلی نیز حنفی بود برای کسب مقبولیت در بین رعایا و برتری بر رقیبان و تداوم حکومت خود، با آوردن نام خلیفه در خطبه و سکه وفاداری خود به دستگاه خلافت عباسی را آشکار می‌ساختند و بدین ترتیب، حکومت خود را مشروع جلوه می‌دادند. هرچند بیشتر سلاطین دهلی به آوردن نام خلیفه یا القابی چون «یمین الخلفه» و «ناصر امیرالمؤمنین» در خطبه و سکه بسنده می‌کردند، اما سه تن از آنان (شمس الدین ایلتمش، محمدبن تغلق و فیروزشاه تغلق)، با توجه به شرایط سیاسی پیش‌آمده در دوره حکومتشان تلاش کردند تا با گرفتن منشور و اجازه از خلفای عباسی بغداد و قاهره مشروعیت حکومت خود را اعلام دارند.

---

1. Thomas, 358- 359, 366.

2. Thomas, 376.

### کتابشناسی

- ابن بطوطه، رحله، تصحیح محمد عبدالمنعم عریان و مصطفی القصاص، بیروت، داراحیاء العلوم، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.
- بداونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، تصحیح مولوی احمد علی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- برنی، ضیاء الدین، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح مولوی سید احمد خان صاحب، کلکته، اسیاتک سوسیئتی بنگاله، ۱۸۶۲.
- بکری، محمد معصوم، تاریخ سند(معصومی)، تصحیح عمر بن محمد داود پوته، تهران ۱۳۸۲ ش.
- جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- چاچی، بدرالدین، قصاید بدرچاچ، تصحیح علی محمد گیتی فروز، تهران، انتشارات کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- حسنی، عبدالحی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، بیروت، دار ابن حزم، ۱۹۹۹/۱۴۲۰ م.
- دهلوی، امیر خسرو، خزائن الفتوح (تاریخ علایی)، تصحیح محمد وحید میرزا، لاهور، نیشنل بک فاوندیشن آف پاکستان، ۱۹۷۶ م.
- همو، مثنوی نه سپهر، تصحیح وحید مرزا، کلکته، ۱۹۴۸ م.
- دهلوی، عبدالحق، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، تصحیح علیم اشرف خان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- سرهندی، یحیی بن احمد، تاریخ مبارکشاهی، تصحیح محمد هدایت حسین، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ ش.
- سلیم، غلام حسین، ریاض السلاطین (تاریخ بنگاله)، تصحیح مولوی عبدالحق عابد، کلکته، بیپتست مشن، ۱۸۹۰ م.
- سیرت فیروزشاهی، پتنه، خدابخش اورینتل پبلک لائبریری، ۱۹۹۹ م.
- عفیف، شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسین، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ ش.
- فخر مدبر(مبارکشاه)، آداب الحرب و الشجاعة، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال، ۱۳۴۶ ش.
- فیروزشاه، فتوحات فیروزشاهی، تصحیح شیخ عبدالرشید، علی گره: مسلم یونیورسیتی، ۱۹۵۴ م.
- معصومی، محسن، فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی دکن در دوره بهمنیان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
- میرحسین شاه، افغان‌ها در هند، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵ ش.



میرخورد، محمد بن مبارک علوی کرمانی، *سیرالاولیاء*، لاهور، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ هـ / ۱۹۷۸ م.

نظامی نیشابوری، تاج الدین حسن، *تاج المآثر*، تصحیح سید امیر حسن عابدی، دهلی نو، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷ ش.

هروی، نظام الدین احمد، *طبقات اکبری*، کلکته، ایشاتک سوسائتی بنگال، ۱۹۲۷ م.  
هندوشاه استرآبادی (فرشته)، محمد قاسم، *تاریخ فرشته*، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.

Aziz Ahmad, *Studies in Islamic Culture in the Indian Environment*, Oxford, 1964.

Bosworth, C.B, *The Islamic Dynasties*, Edinburgh, 1967.

Husain, A.M , *The Rise And Fall of Muhammad Bin Tughluq*, Delhi, 2009.

Kumar Sunil, *the Emergence of the Delhi Sultanate*, New Delhi, 2207.

Lal, K.S, *History of the Khaljis*(A.D.1290-1320), New Delhi,1980.

Lane-Poole, S, *The Coins of Sultans of Delhi in British Museum*, London,1887.

Majumdar, R.C, *The History and Culture of Indian People: The Delhi Sultanate*, Bombay,1976.

Pande Rekha, *Succession in the Delhi Sultanate*, New Delhi,1990.

Qureshi, I.H, *The Administration of The Sultanate of Delhi*, Karachi,1958.

Siddiqui.I.H, *Authority and Kingship under the Sultans of Delhi*, New Delhi, 2006.

Strivastava, A.L, *The Sultanate of Delhi (711-1526 A.D)*, Agra,1966.

Thomas, E, *The Chronicles of the Pathan Kings of Delhi*, Amesterdam, 1981.

Tripathi, R.P, *Some Aspects of Muslims Administration*, Allahabbad, 1966.

### پیوست‌ها



تصویر شماره ۱: سکه مبارک شاه خلجی

تاریخ و محل ضرب:	وزن	عبارت ضرب شده
۷۱۷ هـ	۱۰.۷ گرم	« الامام الاعظم قطب الدنيا و
دارالخلافة	قطر: ۲.۷ cm	الدين ابوالمظفر خليفة الله»

<http://numismatics.org/collection/۱۹۷۳.۵۶.۳۵۰>



تصویر شماره ۲: سکه محمد بن تغلق

تاریخ و محل ضرب:	وزن	عبارت ضرب شده
۷۳۱ هـ دهلی	۹.۲۳۳ گرم قطر: ۲.۲ cm	«من اطاع السلطان فقد اطاع الرحمن»

<http://numismatics.org/collection/۱۹۲۰.۱۵۳.۳۶۴>



تصویر شماره ۳: سکه محمد بن تغلق

تاریخ و محل ضرب:	وزن	نام خلیفه ضرب شده بر روی سکه:
۷۴۲ هـ دهلی	۱۱.۰۷۲ گرم قطر: ۲.۶ cm	«المستکفی»

<http://numismatics.org/collection/۱۹۷۴.۲۶.۱۳۹۴>